

Submit Date: 24 January 2026

Revise Date: 14 June 2026

Accept Date: 22 June 2026

Initial Publish: 29 June 2026

Final Publish: 20 February 2028

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Pursuit of Iranian and English Law in Achieving Full Compensation for Disability Damages: From Diyah to Loss of Earning Capacity

Mohammad Rahim Akrami Moghaddam¹, Firouz Ahmadi², Seyed Ebrahim Mousavi², Jamshid Mirzaei²

1. PhD Student, Department of Law, Khor.C., Islamic Azad University, Khorramabad, Iran

2. Department of Law, Khor.C., Islamic Azad University, Khorramabad, Iran

* Corresponding Author's Email: Firooz.ahmadi@iau.ir

ABSTRACT

The claim for disability damages and the determination of their amount in the legal systems of Iran and England provide a clear picture of two distinct approaches to compensating losses arising from the loss of working ability and diminished capacity. In Iranian law, compensation for disability-related damages is primarily grounded in the rules of civil liability, the fault theory, and Islamic jurisprudential principles such as the prohibition of harm (La Darar) and the doctrine of destruction of property or interests (Itlaf). Disability is regarded as an injury to legitimate interests with an assessable economic value, and the injured party may seek compensation by proving causation and the extent of the reduction in working capacity. Nevertheless, the absence of uniform criteria, inconsistencies in judicial practice, and extensive reliance on forensic medical assessments constitute some of the principal challenges in determining the amount of damages in Iran. The determination of percentages of bodily impairment sometimes substitutes for the actual calculation of future losses, making accurate estimation difficult. In contrast, the English legal system, relying on its long-standing tradition in Tort Law, has adopted a structured approach based on economic calculations. Within this system, the legal personality of the injured party as a "holder of earning capacity" constitutes the central focus of assessment. Courts employ precise models, financial reports, and statistical instruments such as the Ogden Tables to estimate future losses resulting from disability. The criterion of "loss of earning opportunities" is calculated in a quantitative and predictable manner, and the distinction between actual and future losses plays a significant role in determining the final amount of compensation. Consequently, compensation awards in England are relatively predictable, consistent, and aligned with contemporary economic indicators. Comparative analysis demonstrates that although both legal systems emphasize the principle of full compensation for loss, they pursue this objective through different mechanisms. Iranian law relies more heavily on Islamic jurisprudential rules, judicial interpretation, and medical assessments, which may at times result in compensation that does not accurately reflect the injured party's actual earning circumstances. By contrast, England employs mathematical and data-driven models that contribute to standardization and the reduction of disputes. Furthermore, under English law, compensation encompasses a range of ancillary losses, including rehabilitation needs, assistive equipment, and long-term care costs, whereas in Iran such items are generally recognized either as medical expenses or, at the discretion of the court, in a more limited manner.

Keywords: *Compensation for Damages, Disability, Law, Iran, England*

How to cite: Akrami Moghaddam, M. R., Ahmadi, F., Mousavi, S. E., & Mirzaei, J. (2027). The Pursuit of Iranian and English Law in Achieving Full Compensation for Disability Damages: From Diyah to Loss of Earning Capacity. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(6), 1-23.



تاریخ ارسال: ۴ بهمن ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۲۴ خرداد ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۱ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۸ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

تکاپوی حقوق ایران و انگلستان در تحقق جبران کامل خسارت از کارافتادگی؛ از دیه تا تفویت کارآمدگی

محمد رحیم اکرمی مقدم^۱، فیروز احمدی^۲، سید ابراهیم موسوی^۳، جمشید میرزایی^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه علمی حقوق، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

۲. گروه علمی حقوق، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Firooz.ahmadi@iau.ir

چکیده

مطالبه خسارت از کارافتادگی و تعیین میزان آن در نظامهای حقوقی ایران و انگلستان، تصویری روشن از دو الگوی متفاوت در جبران زیانهای ناشی از فقدان توان کار و کاهش قدرت ارائه میدهد. در حقوق ایران، مبنای جبران خسارت از کارافتادگی عمدتاً بر قواعد مسئولیت مدنی، نظریه تقصیر و اصول فقهی همچون لاضرر و اتلاف استوار است. کارافتادگی به عنوان لطمهای به منافع مشروع و قابل ارزیابی مالی تلقی میشود و زیانندیده میتواند با اثبات رابطه سببیت و میزان کاهش توانایی کار، مطالبه خسارت کند. با این حال، نبود معیارهای یکنواخت، تشتت رویه قضایی، و وابستگی گسترده به ارزیابیهای پزشکی قانونی از مهمترین چالشهای تعیین میزان خسارت در ایران است. تعیین درصدهای نقص عضو، گاهی جایگزین محاسبه واقعی خسارت آینده شده و به همین دلیل، دستیابی به برآورد دقیق با دشواری همراه است. در مقابل، نظام حقوقی انگلستان با اتکا بر سابقه طولانی در حوزه *Tort Law*، رویکردی ساختارمند و مبتنی بر محاسبات اقتصادی اتخاذ کرده است. در این نظام، شخصیت حقوقی زیانندیده در مقام یک «دارنده قدرت درآمدزایی» محور اصلی ارزیابی قرار میگیرد و دادگاهها با استفاده از مدل‌های دقیق، گزارشهای مالی و جدولهای آماری مانند *Ogden Tables*، زیان آینده ناشی از کارافتادگی را برآورد میکنند. معیار «از دست رفتن فرصتهای درآمدی» به صورت کمی و پیشبینیپذیر محاسبه شده و تمایز میان خسارت بالفعل و آتی نقش مهمی در تعیین مبلغ نهایی دارد. در نتیجه، میزان غرامت در انگلستان نسبتاً قابل پیشبینی، هماهنگ و مبتنی بر شاخصهای اقتصادی روز است. مطالعه تطبیقی نشان میدهد که هرچند هر دو نظام بر اصل جبران کامل زیان تأکید دارند، در شیوه تحقق این هدف مسیرهای متفاوتی طی میکنند. ایران بیشتر به قواعد فقهی، تفسیر قضایی و ارزیابی پزشکی تکیه کرده است و همین امر گاه موجب میشود خسارت متناسب با واقعیت درآمدی زیانندیده محاسبه نشود. در مقابل، انگلستان با مدل‌های ریاضی و داده‌محور، به استانداردسازی و کاهش اختلافات کمک کرده است. همچنین، در حقوق انگلستان جبران خسارت شامل طیفی از موارد فرعی مانند نیازهای توانبخشی، تجهیزات حمایتی، و هزینه مراقبتهای بلندمدت است، در حالی که در ایران این موارد غالباً در قالب هزینههای درمان یا به تشخیص دادگاه به صورت محدودتر پذیرفته میشوند.

کلیدواژگان: جبران خسارت، از کارافتادگی، حقوق، ایران، انگلستان

نحوه استناددهی: اکرمی مقدم، محمد رحیم، احمدی، فیروز، موسوی، سید ابراهیم، میرزایی، جمشید. (۱۴۰۶). تکاپوی حقوق ایران و انگلستان در تحقق جبران کامل خسارت از کارافتادگی؛ از دیه تا تفویت کارآمدگی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۶)، ۱-۲۳.



مقدمه

تحولات اجتماعی و پیچیده‌تر شدن روابط میان افراد سبب شده است که مفهوم خسارت و شیوه‌های جبران آن نیز دچار دگرگونی شود. در گذشته، جبران خسارت غالباً به شکل ساده و محدود به ضرر مستقیم تلقی میشد، اما امروزه با توسعه روابط اجتماعی و اقتصادی، ابعاد تازه‌ای از زیان مورد توجه قرار گرفته است. از آنجا که حقوق ماهیتی نسبی دارد و متناسب با زمان و مکان تغییر میکند، نمیتوان انتظار داشت که یک قاعده ثابت بتواند تمامی وضعیتهای پیچیده روابط انسانی را پوشش دهد. در چنین شرایطی، فقدان مقررات جامع ممکن است به بروز خلأهای قانونی، تشتت آرا و افزایش بار نظام قضایی منجر شود. یکی از مهمترین جلوه‌های نوین خسارت در این حوزه، خسارت ناشی از ازکارافتادگی است که هم در چارچوب قواعد مسئولیت مدنی و هم در قوانین خاص مورد توجه قرار میگیرد. در نظام حقوقی ایران، مبنای مسئولیت مدنی به‌طور کلی بر نظریه تقصیر استوار است؛ بدین معنا که زیان‌دیده برای دریافت خسارت باید وقوع تقصیر و رابطه سببیت را اثبات کند. این مبنا در بسیاری از موارد، تعیین میزان خسارت را به ارزیابی کارشناسان و نهادهایی مانند شرکتهای بیمه واگذار میکند. در مقابل، در حقوق انگلستان مسئولیت مدنی در قالب سه دسته کلی شامل مسئولیت ناشی از بیاحتیاطی، عمد و مسئولیت بدون تقصیر مطرح میشود. مهمترین بخش این نظام، مسئولیت ناشی از بیاحتیاطی است که تحقق آن مستلزم وجود تکلیف به مراقبت، نقض آن تکلیف و ورود خسارت است (Amini & Noei, 2019). با این حال، اصل حاکم در هر دو نظام حقوقی آن است که رابطه سببیت میان رفتار زیانبار و خسارت اثبات شود تا امکان جبران خسارت فراهم گردد. از منظر قواعد مسئولیت، خسارات عمدی جایگاه ویژه‌ای دارند. در بسیاری از نظامهای حقوقی، هنگامی که ورود زیان ناشی از رفتار عمدی باشد، اصل بر جبران کامل تمامی خسارات، حتی

خساراتی که در حالت عادی قابل مطالبه نیستند، قرار میگیرد. قانونگذار ایران نیز در برخی موارد با تفکیک میان خسارات عمدی و غیرعمدی کوشیده است دامنه جبران را گسترده‌تر سازد. برای نمونه، مطابق ماده ۶ قانون بیمه شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷، حتی در صورت ارتکاب تخلفاتی مانند رانندگی در حالت مستی یا بدون گواهینامه، شرکت بیمه موظف است ابتدا خسارت زیان‌دیده را پرداخت کند و سپس برای بازیافت آن به مقصر حادثه مراجعه نماید (Babaei, 2017). این رویکرد نشان‌دهنده گرایش قانونگذار به پذیرش نوعی مسئولیت بدون تقصیر به‌منظور حمایت از زیان‌دیدگان است.

با وجود این تلاشها، نظام حقوقی ایران در زمینه جبران خسارات بدنی با چالشهایی ناشی از پراکندگی قوانین مواجه است. مقررات موجود در قانون مدنی، قانون مسئولیت مدنی، قانون مجازات اسلامی و قوانین بیمه گاه رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند که میتواند به ابهام و تعارض در تفسیرها منجر شود (Tari, 2019). در این میان، مسئله دیه نیز نقش مهمی در جبران خسارتهای بدنی دارد. بسیاری از حقوقدانان دیه را ابزاری برای جبران خسارت میدانند، هرچند درباره کفایت آن در پوشش تمامی زیانهای وارده، از جمله خسارت ازکارافتادگی، اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقها جبران خسارت مازاد بر دیه را نمیپذیرند، در حالی که گروهی دیگر با استناد به قواعدی مانند قاعده لاضرر، امکان مطالبه خسارات فراتر از دیه را مطرح کرده‌اند (Babaei, 2019; Barikloo, 2018).

در کنار مقررات کیفری، قانون مسئولیت مدنی نیز بستر مهمی برای مطالبه خسارت ازکارافتادگی فراهم کرده است. ماده ۱ این قانون هرگونه لطمه به جان، سلامتی یا حقوق قانونی اشخاص را موجب مسئولیت جبران خسارت میدانند و مواد ۱، ۲، ۵ و ۶ آن به صراحت امکان مطالبه هزینههای درمان، خسارت ازکارافتادگی، افزایش مخارج زندگی و خسارت معنوی را پیشبینی کرده‌اند. به‌ویژه ماده

شدن خلأهای تقنینی و ارائه راهکارهایی برای کارآمدتر شدن نظام جبران خسارت از کارافتادگی کمک کند.

سؤالات پژوهش

سؤال اصلی:

تمهیدات در نظر گرفته‌شده در نظام حقوقی ایران برای جبران خسارت ناشی از کارافتادگی کدامند؟ شرایط جبران خسارت به

چه نحو است؟

جایگاه اصل قابلیت جبران کلیه خسارتها در نظام حقوقی ایران و

انگلیس چگونه میباشد؟

سؤالات فرعی

۱- وجوه افتراق و اشتراک دو نظام حقوقی ایران و انگلیس در

زمینه جبران خسارت ناشی از کارافتادگی کدامند؟

۲- نارساییها و خلأهای قانونی مرتبط با جبران خسارت

از کارافتادگی در حقوق ایران کدامند؟

۳- سازوکارهای جبران خسارت از کارافتاده در حقوق ایران، خارج

از نظام مسئولیت مدنی، چگونه است؟

روش پژوهش

در این پژوهش، روشهای تجزیه و تحلیل دادهها، روشهای کیفی

و تحلیل درونی اسناد و منابع جمع‌آوریشده و تفسیر دادهها است.

ابزار تحلیل دادهها، غیرکمی و غیرآماري بوده و با استفاده از

توصیف، تمثیل، قیاس و استقرا به تجزیه و تحلیل اطلاعات

پرداخته میشود. همچنین این تحقیق از لحاظ هدف، به‌صورت

کاربردی و تحقیقی و توصیفی میباشد.

پیشینه پژوهش

کاتوزیان، در کتابی تحت عنوان مسئولیت مدنی ناشی از حوادث

رانندگی، انتشارات دانشگاه تهران، به ماهیت مسئولیت مدنی و

نظریه مبنایی آن در بازخورد با حوادث رانندگی پرداخته است.

البته هرچند این کتاب قبل از مقررات جدید دیات به رشته تحریر

درآمده است، اما مبنای حقوقی جبران خسارت ناشی از

۵ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ کاهش قدرت کار زیان‌دیده را قابل

جبران دانسته است. در عمل نیز آرای دیوان عالی کشور و نظریات

برخی مراجع قضایی بر امکان مطالبه خسارت ناشی از تفویض

توانایی کار تأکید کرده‌اند، هرچند در فقه و رویه قضایی همچنان

اختلاف‌نظرهایی درباره دامنه این جبران وجود دارد (Akrami-

Moghadam, 2022).

در مقابل، در حقوق انگلستان که مبتنی بر نظام کاملاً و رویه

قضایی است، نهاد خاصی مانند دیه وجود ندارد و جبران خسارت

از کارافتادگی عمدتاً از طریق دعاوی مسئولیت مدنی و بر اساس

شرایط شخصی زیان‌دیده تعیین میشود. دادگاهها با توجه به

وضعیت فرد، میزان درآمد، شرایط اجتماعی و احتمال کاهش

توانایی کار در آینده، خسارتهای گذشته و آینده را محاسبه میکنند

(Izanloo et al., 2021). علاوه بر این، مقرراتی مانند قانون

حملونقل جادهای ۱۹۸۸ مسئولیت بیمه‌گران را در جبران

خسارات بدنی، از جمله از کارافتادگی، تفویض کرده است. بدین

ترتیب، رویکرد حقوق انگلستان بیش از آنکه بر قواعد ثابت قانونی

متکی باشد، بر ارزیابی موردی خسارت و اصل جبران کامل زیان

استوار است.

در مجموع، هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان در پی تحقق

اصل جبران کامل خسارت از کارافتادگی هستند، اما ابزارها و

سازوکارهای متفاوتی برای دستیابی به این هدف به کار میگیرند.

در حقوق ایران، دیه، قواعد مسئولیت مدنی و نظام بیمه هر یک

بخشی از این نقش را بر عهده دارند، در حالی که در حقوق

انگلستان محور اصلی جبران خسارت بر مسئولیت مدنی و رویه

قضایی استوار است. با این حال، چالشهایی همچون نحوه جمع

مزایای بیمه، تأمین اجتماعی و مسئولیت مدنی یا تعیین دقیق

خسارتهای آینده همچنان از مسائل مهم این حوزه به‌شمار میروند

(Badini, 2018). بررسی تطبیقی این دو نظام میتواند به روشن

رحیمی و حاجیان، در مقالهای تحت عنوان «تحلیل اقتصادی ارکان مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی»، معتقدند: تحلیل اقتصادی یکی از اصلیت‌ترین روشهایی است که به سیاستگذاران و قانونگذاران کمک میکند که قوانین کارآمد را شناسایی کنند؛ پژوهشهایی که تاکنون پیرامون مسئولیت مدنی، با رویکرد تحلیل اقتصادی انجام شده، عمدتاً بر اساس مبانی حقوق کامنلا و با توجه به تقسیمات و ساختار آن نظام حقوقی صورت گرفته است. در نهایت بیان نموده‌اند این تحقیق موضوعی را که دنبال میکنند، این مهم است که بخشی از آموزه‌های حقوق اقتصادی را در چارچوب و روش حقوق داخلی پی‌ریزی کند؛ به این منظور، ارکان مسئولیت مدنی حوادث رانندگی مورد توجه قرار گرفته شده است. با این حال، در این مقاله اگرچه جنبه‌ها و مؤلفه‌های اقتصادی را متمرکز بر موضوع قرار داده و به‌طور جستجوگرانه از صدمات بدنی و جبران آن، به‌ویژه از کارافتادگی، طرح بحثی گذرا نموده است، اما تفاوت عمده آن با رساله پیش رو، توجه موردی و بسیار محدود به بحث از کارافتادگی در نظام حقوقی جبران خسارت میباشد (Badini, 2015).

خادم سربخش و سلطانی‌نژاد، در مقالهای تحت عنوان «اصل قابلیت جبران کلیه خسارات»، بعد از بیان این مهم که اصل قابلیت جبران کلیه خسارات به تبع و امگیری از حقوق فرانسه در ایران فراگیری حقوقی داشته، معتقدند: در فقه نیز بعضی از فقها به طرفداری از این اصل پرداخته و با استناد به قاعده لاضرر، این اصل را یک اصل مسلم شرعی دانسته‌اند؛ در نقطه مقابل، مشهور فقها با این اصل به مخالفت پرداخته و این اصل را مورد پذیرش قرار نداده‌اند. در نهایت به این نتیجه‌گیری رسیده‌اند که هرچند اصل لزوم جبران کلیه خسارات را نمیتوان اصل مسلم شرعی دانست، اما با این حال پذیرش این اصل نیز با هیچ مانع شرعی مواجه نمیشود. این مقاله اگرچه به‌صورت خاص به موضوع رساله اشاره نمیکند، اما میتواند از مبانی اثباتی در راستای متقاعد نمودن آن بخش از رویه‌ای باشد

از کارافتادگی را در پرتو فلسفه حقوق، از یک طرف، و مقررات خاص قواعد مدنی و نیز موافقان فقهی و حقوقی، از سوی دیگر، مورد تحلیل قرار داده است. شایان ذکر است که این کتاب به‌صورت کلی به نظام حقوقی جبران خسارت ناشی از رانندگی که یک مصداق از صدمات در پرتو از کارافتادگی میباشد، اشاره نموده که این رساله دامنه گسترده‌تری از این حوزه را در بر میگیرد (Hosseini Nejad, 2014).

خدابخشی، در مقالهای تحت عنوان «مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی و تحولات آن در ایران»، این هدف را دنبال مینماید که با نگاهی مختصر به حقوق تطبیقی و به‌طور خاص نظام حقوقی فرانسه، آخرین تحولات قانونگذاری ایران را مورد توجه قرار داده است. وی معتقد است: تحولات، مبنای مسئولیت را دگرگون نموده و از مباحث ضمان فقهی دور نموده است؛ یا اینکه در این مبانی تغییری حاصل نیامده است. در نهایت، وی نظریه جبران خسارت بحد و حصر زیان‌دیده را که موضوع ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی با نظام حقوقی ایران سازگار نیست، موضوع قرار داده و آن را با توجه به نظریه انتساب فقهی به یک جمع‌بندی و حد متعادل می‌رساند (Tari, 2019).

خدابخشی، در کتابی با عنوان جبران خسارت کارگران در نظام مسئولیت مدنی، بعد از بیان مبانی مسئولیت در حوزه کارگران و جبران خسارت آنها، به ماهیت پرداخت خسارت به کارگران و به‌صورت عام و نحوه جبران خسارتها در قالب قراردادهای بیمه اشاره میکند. در ادامه معتقد است: در نظام جبران خسارت کارگران، تقصیری به نام تقصیر غیرقابل بخشایش مطرح و بر اساس مبانی مسئولیت مدنی، در روابط کارگر و کارفرما منشأ اثر میشود که این موضوع میتواند در پرداخت خسارت از کارافتادگی، به‌ویژه در حوزه کارفرما و کارگر، چالشبرانگیز باشد (Oliphant & Wagner, 2017).

آنها منافع زائل میگردد، بسیار مشخص است (Oliphant & Wagner, 2017).

پرویت، در مقالهای با عنوان «ارزیابی کنونی خسارات در کشور انگلیس»، بیان نموده است: جنبه خسارات و آسیبهای شخصی یا مرگ که امروزه در انگلستان طی دو یا سه سال گذشته موضوعی رو به گسترش میباشد، جبران خسارات سالیان از دسترفته میتواند موضوعیت داشته باشد. در این مقاله سعی شده است با استفاده از رویه‌های مختلفی که وجود داشته، توجیهی در جبران مالی سالهای از دسترفته‌های که به موجب صدمه، زیان‌دیده نتوانسته است از فرصتهای خود استفاده نماید، دریافت و مطالبه نماید (Barrie, 2015).

تعریف و مفهوم ازکارافتادگی

یکی از پیامدهای نقص عضو یا فوت نفس، از دست رفتن منفعت و نیروی کار مصدوم است. ازکارافتادگی یک امر نسبی است و بسته به نوع فعالیت و حرفه زیان‌دیده، متفاوت است. ازکارافتادگی (مصدر لازم) یعنی: ۱- خراب شدن ۲- کارایی را از دست دادن. ازکارافتادگی از نظر لغوی یعنی کسی که از عملش و شغلش عاجز و ناتوان مانده باشد. در اصطلاحات اداری، وصف کارمندی است که پیش از وصول به سن مقرر، به علت حادثهای قدرت ادامه کار و شغل خود را نداشته باشد (Jafari Langroudi, 2023). در فرهنگ بیمه‌های اجتماعی، ازکارافتادگی به این صورت تعریف شده است: ازکارافتادگی عبارت است از وضعیت جسمانی یا روانی که موجب شود شخص توانایی انجام یک یا چند وظیفه شغلی خود را از دست دهد. این اختلال در شرایط جسمانی و روانی، به‌طور معلوم، نوعی آفت اجتماعی را در پی دارد و بدین دلیل، از این افراد باید حمایت شود. همچنین در تعریف دیگر ازکارافتادگی گفته شده که ازکارافتادگی عبارت است از: ناتوانی در انجام فعالیت حرفهای در صورتی که احتمال دائمی بودن آن وجود داشته باشد یا بعد از مدتی که شخص در طی آن مستحق

که با جبران خسارت ازکارافتادگی مخالفت دارند (Badini, 2015).

دیانی و براهیم باستانی، در مقالهای با عنوان «جبران خسارت ناشی از صدمات بدنی در حقوق ایران و انگلیس» معتقدند: در حقوق این دو کشور، انواع مختلف ضررهای مادی و معنوی و جسمی با روش واحدی قابل جبران نیستند. به علاوه، در نظام حقوقی انگلستان، مبلغ معینی برای جبران تمام خسارات بدنی در نظر گرفته نشده و جای خود را به ارزیابی موردی خسارت جانی داده که تعیین میزان این خسارت بر اساس موقعیت و ویژگیهای زیان‌دیده و اوضاع و احوال هر مصدوم به‌طور ویژه تعیین میشود و هنوز معیار مشخص و معینی برای جبران این خسارات وجود ندارد. این در حالی است که حقوق ایران مبلغ ثابتی در همه انواع خسارات بدنی، اعم از خسارات عمدی و غیرعمد، تحت عنوان دیه در نظر گرفته است (Izanloo et al., 2021).

مقالات خارجی:

روگرز، در کتابی با عنوان مرگ و ضرر غیرمالی، معتقد است: هیچیک از قوانین اروپا در حال حاضر، جبران کلیه خسارات ناشی از دست دادن غیرمجاز در موارد صدمه شخصی را رد نمیکند. هرچند در رویکرد مفهومی و رژیم حقوقی هر یک از این کشورها تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد. تقریباً ۴۰ سال پیش، قانون مالت، قانون مالت شامل قوانین قاره‌ای، قوانین عرفی و سنتهای محلی مانند Code de Rohan (روهان یکی از اعضای خانواده ثروتمند و تأثیرگذار روهان فرانسه و شاهزاده ۷۰ ساله و استاد بزرگ ارباب سنت جان از ۱۷۷۵ تا ۱۷۹۷ بود که فرامین وی در قالب دستورالعمل و قانون مدنظر بوده است)، چنین خساراتی را رد کرد و به یکی از مشهورترین پرونده‌های حقوق بین‌الملل خصوصی انگلیسی، یعنی *Chaplin v Boys*، منجر شد. با این حال، تفاوت بین سیستمها در خصوص برخورد با حوادثی که در

۱- حمایت توسط خانواده از طریق فرزند پسر به صورت ادامه فعالیت خانواده گسترده شامل لاقل سه نسل. لذا ناتوانی و ازکارافتادگی پدر بزرگ مشکلی در جهت ادامه حیات او در حد معمول و متعارف نبود. تولد فرزند علیل در خانواده و یا معلولیت جسمی و روانی افراد خانواده به دلایل مختلف موجب طرد آنها از خانواده نمیگردید، بلکه تا آخر عمر زیر چتر حمایت خانواده بودند (Ostovar Sangari, 2018).

۲- حمایت توسط دیگران، یعنی افراد دیگری غیر از خانواده که بر حسب مورد متفاوت بود، مانند مالک، دکاندار، استادکار، اعضای صنف، افراد محله و... و در مواردی که خانواده از بین رفته بود و فرد پوشش اولیه حمایتی را از دست داده بود و یا خانواده عاجز از حمایت و نگهداری اعضای خویش بود، افراد و گروههای مختلف بر حسب عرف و سنن به کمک برمیخواستند.

۳- مؤسسات مذهبی، موقوفات و... در بسیاری از موارد به یاری آسیب دیدگان و نیازمندان میشتافتند.

۴- پسانداز از درآمدهای جاری برای روز مبادا و پیشبینی و دوراندیشی از جمله رسوم جامعه بود و در بسیاری از موارد به عنوان ارزش اجتماعی تلقی میشد و یکی از کارکردهایش مقابله با اتفاقات ناگوار بوده است (Ostovar Sangari, 2018).

مقررات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه ازکارافتادگی

نخستین قانون اساسی در جهان که تأمین اجتماعی را به صورت تکلیف دولت تضمین نمود، قانون اساسی ۱۹۷۳ فرانسه بود. بر اساس این قانون، کمک به نیازمندان یک تکلیف الهی است و جامعه مکلف به یافتن کار برای افراد نیازمند و مساعدت به کسانی است که امکان کار کردن ندارند (Adyani, 2019).

در قانون اساسی مشروطیت اشارهای به مقوله تأمین اجتماعی نشده بود و به لحاظ زمان و شرایطی که آن قانون وضع شد، توقع آن هم نمیرفت که قانونگذاران اصل یا بندی را به تأمین اجتماعی

مزایای مربوط به ناتوانی موقت در انجام کار است، باقی بماند (Adibnia, 2018).

سابقه حمایت از افراد ازکارافتاده در ایران

در جوامع روستایی، سلولهای حمایتی، از خانواده گرفته تا مالک و سایر منابعی که با ده ارتباط داشتند، فرد را تحت پوشش داشت و این حمایت نه در جهت ارتقای کیفی سطح زندگی، بلکه در حد اعاشه افراد و نجاتشان از گرسنگی صورت میگرفت. استفاده از شیوه پسانداز در اقشار شهری یکی از راههای مقابله با حوادث و اتفاقات ناگوار بوده است. خرید زمین زراعی، باغ یا مستغلات و یا نگهداری طلا و نقره در بین افراد متوسط امری متداول بوده است. در مواردی که یکی از کارگران در صنفی یا واحدی با مشکل مواجه میشد، کارفرما و استادکار وی در مرحله اول به کمک او میشتافتند و اگر کارفرما و استادکار توان کمک نداشتند و یا خود با مشکل مواجه میشدند، در آن صورت اعضای صنف و تشکیلات مربوط تا حد ممکن به کمک برمیخواستند. در مورد کارگران و کسانی که در آن زمان، با توجه به نبود صنایع ماشینی، به کار برای دیگران میپرداختند و در مقابل مزد دریافت میداشتند، میتوان گفت که قسمتی از درآمد و اجرت روزانه برای روزهای بیکاری و ایام پیری پسانداز میشده است. در این گروه، در زمان ازکارافتادگی پدر، پسر یا پسران وظیفه حمایت از والدین را بر عهده داشتند (Ostovar Sangari, 2018). در مواردی که تأمین زندگی افراد ناتوان و علیل از جانب فرزندان به دلیل فقر یا بیکاری ممکن نبود و یا فرد اصولاً فرزند نداشت، شیوه معاضدت و دستگیری از دیگران و کارکرد نهاد وقف، که در ایران گسترش قابل ملاحظهای داشت، به کمک گرفته میشد. بهطور کلی، افراد در مقابل مسائل و وقایعی که در زندگی آنها رخ میداد و موجب عدم تعادل بین درآمد و هزینه آنها میشد و یا اصولاً سبب قطع درآمد میگردد، بر حسب موقعیت و شرایط اجتماعی از حمایتهای زیر برخوردار میشدند:

عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند (Ostovar Sangari, 2018).

در این اصل، برخورداری از تأمین اجتماعی به مفهوم وسیع آن حقی همگانی اعلام شده و عموم افراد، صرف‌نظر از تعلقات مذهبی، سیاسی و غیره، از این حق برخوردار هستند و کسی را به این دلایل نمیتوان از این حق محروم کرد. اصل بیستونهم قانون اساسی مبتنی بر سه رکن اساسی است:

۱- تأمین اجتماعی حقی همگانی است؛ به این معنا که همه افراد جامعه با برخورداری از مساعدتهای مقرر اجتماعی، با اطمینان خاطر و اعتمادبهنفس، آنگونه که لازمه حیثیت و منزلت انسانی است، به زندگی خود ادامه میدهند.

۲- این حق همگانی برای دولت ایجاد تکلیف میکند تا به عنوان خدمتگزار جامعه از طریق قانونگذاری و سیاستگذاری جامع، منبع مالی اطمینانبخش و پایداری را برای افراد جامعه تأسیس و زمینه استقرار عدالت اجتماعی را فراهم نماید (Samareh Hashemi, 2017).

۳- جوهره این تقسیم فراگیر، همبستگی اجتماعی، مشارکت و تعاون مردمی است که ذخیره مالی سرشاری را برای تأمین و تضمین افراد در مقابل گرفتاریها و تنگدستیها ایجاد میکند.

از آنجا که تأمین اجتماعی و حمایت در مقابل ازکارافتادگی و سایر مخاطرات به عنوان یک حق انسانی مطرح است، لذا این حق در هیچ شرایطی قابل عدول نیست و نمیتوان این حق را از افراد سلب کرد؛ این ویژگی نتیجه طبیعی حق بشری بودن تأمین اجتماعی است. برخورداری هرکس از تأمین اجتماعی و برطرف کردن نیازهای اجتماعی و اقتصادی همه افراد، بدون در نظر گرفتن دارایی و توان فرد و حتی بیگانه یا تبعه بودن او صورت میگیرد (Adyani, 2019).

اختصاص دهند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم در کلیات به جنبههایی از تأمین اجتماعی اشاره شده که شامل حمایت در برابر ازکارافتادگی نیز میگردد و هم یک اصل را به تأمین اجتماعی اختصاص داده است که در آن از ازکارافتادگی هم یاد شده است. در فصل اول قانون اساسی که اصول کلی بیان میشود، یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران طبق بند ۱۲ اصل سوم، پیریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینهای تغذیه، مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه ذکر شده است. در فصل سوم (حقوق ملت)، مطابق بند ۲ اصل بیستویکم قانون اساسی، یکی از وظایف دولت جهت تضمین حقوق زن را حمایت از مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بیسرپرست اعلام میدارد (Ostovar Sangari, 2018).

در فصل چهارم (اقتصاد و امور مالی)، طبق اصل ۴۳، برای تأمین استقلال اقتصادی و ریشهکن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادگی او، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران باید بر این اساس استوار باشد که نیازهای اساسی مانند مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان و آموزشوپرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده و شرایط و امکانات کار برای همه تأمین شود. طبیعی است که این اصول که بهصورت کلی تأمین اجتماعی را مطرح کرده، میتواند شامل افراد ازکارافتاده هم بشود. اما اصل بیستونهم قانون اساسی، صریحترین و مهمترین اصل ناظر به تأمین اجتماعی و از جمله ازکارافتادگی است. مطابق این اصل، برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بیسرپرستی، دراهماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی بهصورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین، از محل درآمدهای

اجتماعی و تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را برای هر فرد به رسمیت می‌شناسد و ماده ۲۵ نیز بر حق برخورداری از سطح مناسب زندگی و حمایت در شرایطی مانند بیکاری، بیماری، ازکارافتادگی، پیری و سایر مواردی که خارج از اراده فرد موجب از دست رفتن وسیله معاش می‌شود، تأکید دارد (Ostovar Sangari, 2018). بدین ترتیب، تأمین اجتماعی به عنوان بخشی از حقوق اساسی بشر در سطح بینالمللی تثبیت شده و شامل مجموعه‌ای از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌شود (Adyani, 2019; Ostovar Sangari, 2018).

بهم‌منظور تقویت ضمانت اجرایی این اصول، میثاق بینالمللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ به تصویب رسید. ماده ۹ این میثاق حق برخورداری از تأمین اجتماعی را برای همه افراد به رسمیت می‌شناسد و کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در تفسیر کلی شماره ۵ (۱۹۹۴) بر ضرورت حمایت درآمدی از افرادی که به دلیل معلولیت یا ازکارافتادگی موقت یا دائم توانایی کسب درآمد را از دست داده‌اند، تأکید کرده و لزوم تأمین این حمایتها همراه با حفظ کرامت انسانی و پوشش هزینه‌های ویژه ناشی از ازکارافتادگی را مورد توجه قرار داده است (Ostovar Sangari, 2018).

در کنار این اسناد، سازمان بینالمللی کار نیز نقش مهمی در توسعه استانداردهای بینالمللی مرتبط با ازکارافتادگی داشته است. در مقدمه اساسنامه این سازمان بر حمایت از کارگران در برابر بیماریها، حوادث ناشی از کار و نیز برقراری مستمریهای پیری و ازکارافتادگی تأکید شده است. از نخستین اقدامات این سازمان میتوان به مقاولهنامه‌های شماره ۳۷ و ۳۸ در سال ۱۹۳۳ اشاره کرد که بیمه اجباری ازکارافتادگی را برای کارگران صنایع و کشاورزی پیشبینی میکرد و پرداخت مستمری به افرادی را که به دلیل ازکارافتادگی قادر به کسب درآمد قابل توجه نبودند، مقرر میداشت (Ostovar Sangari, 2018).

حتی اگر در حال حاضر هم تمام مردم امکان استفاده از حق تأمین اجتماعی و حمایت در برابر مخاطره ازکارافتادگی را نداشته باشند، عملی ساختن آن در هر صورت تکلیف دولت است و باید برای فراهم ساختن آن اقدامات لازم را به عمل آورد؛ به عبارت دیگر، قانون اساسی برخورداری از زندگی توأم با عزت و بالندگی مادی و معنوی افراد را به‌صورت حق آنها پذیرفته و دولت را مکلف به فراهم ساختن شرایط آن دانسته است.

تعهدات بینالمللی و اسناد جهانی مرتبط با ازکارافتادگی

در سطح بینالمللی، اسناد متعددی به موضوع تأمین اجتماعی پرداخته‌اند که حمایت در برابر خطر ازکارافتادگی نیز در زمره آن قرار می‌گیرد. یکی از نخستین این اسناد منشور آتلانتیک است که در ۱۴ اوت ۱۹۴۱ به امضای روزولت و چرچیل رسید و ضمن ترسیم شرایط پایان جنگ جهانی دوم، بر بهبود شرایط کار و گسترش ابعاد مختلف تأمین اجتماعی از طریق همکاریهای اقتصادی بینالمللی تأکید داشت (Adyani, 2019). پس از آن، اعلامیه فیلادلفیا در سال ۱۹۴۴ توسط کنفرانس بینالمللی کار تصویب شد و با تأکید بر این اصل که «فقر در هر کجا تهدیدی برای رفاه همگان است»، حق همه افراد برای دستیابی به پیشرفت مادی و معنوی همراه با کرامت انسانی و برخورداری از تأمین اقتصادی را به رسمیت شناخت و جبران خطرات اجتماعی و تضمین حداقل درآمد را از اهداف اساسی تأمین اجتماعی دانست (Ostovar Sangari, 2018).

منشور ملل متحد نیز که در سال ۱۹۴۵ با مشارکت کشورهای بزرگ شکل گرفت، در بند «الف» ماده ۵۵ بر ارتقای سطح زندگی، ایجاد اشتغال و توسعه اقتصادی و اجتماعی تأکید میکند و سازمان ملل متحد را به حمایت از این اهداف متعهد می‌سازد (Ostovar Sangari, 2018). در ادامه، اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ برای نخستین بار تأمین اجتماعی را در شمار حقوق بنیادین بشر قرار داد. ماده ۲۲ این اعلامیه حق برخورداری از تأمین

درصد از کارافتادگی مورد توجه قرار داده شده است (Akrami-Moghadam, 2022).

همچنین از پیامدهای دیگر نقص عضو یا فوت نفس، از دست رفتن منفعت و نیروی کار مصدوم است. از کارافتادگی یک امر نسبی است و بسته به نوع فعالیت و حرفه زیان دیده، متفاوت است. از کارافتادگی موقت به مفهوم از دست دادن موقت توانایی جسمی و یا روحی است که فرد را از انجام وظایفش باز میدارد. در تبیین موضوع، شایان ذکر است که ایراد خسارت از موارد استثنایی است که حکم به مسئولیت پرداخت خسارت از کارافتادگی در آن موجه می‌باشد. واقعیت این است که رویکردهای منصفانه و عقلایی این صحنه را در نظر می‌گیرد که در صورت ایراد خسارت به شخص، حتی خساراتی که در بادی امر نامتعارف و در حیطه نظام پرداخت جبران قرار نمی‌گیرد نیز مطالبه و به تبع آن تأمین گردد. این نگرش در مواجهه با خسارات عمدی صبغهای متعارفتر به خود گرفته و جلوه‌های تمسک به آن را میتوان در قوانین و مقررات مختلف واکاوی نمود و ادعا کرد پیشینه آن در نظامهای حقوقی دنیا قابل بررسی است (Akrami-Moghadam, 2022).

به تبع نگرشهای سختگیرانه در این حوزه، قانونگذار در ایران در مواردی سعی کرده جبران خسارت از کارافتاده را به صورت استثنای با تفکیک خسارات عمدی و غیرعمدی، صرفنظر از نوع خسارت مالی، حکم خسارات ناشی از عمد واردکننده زیان را از ایراد خسارات غیرعمدی بپذیرد. این در حالی است که نظامهای حقوقی دنیا، از جمله در انگلیس، فرانسه و یا حتی سوئیس (گفتنی است قانون مسئولیت مدنی ایران از قانون دو کشور اروپایی سوئیس و فرانسه اخذ شده است)، تفکیک خسارت عمدی و غیرعمدی به دقتی که در قوانین ایران وجود دارد، قابل تصور نیست و در این کشورها مقررات قانون مدنی به صورت عام، جبران خسارت مالی را در ترتیب و دستور مواد خود قرار داده است. چنانچه کارگر به هر دلیل توانایی خود را به صورت کلی یا جزئی از دست بدهد، با

در ادامه، مقاله‌نامه شماره ۱۰۲ سازمان بین‌المللی کار مصوب ۱۹۵۲ به عنوان مهمترین سند در تعیین حداقل استانداردهای تأمین اجتماعی شناخته شد. این سند نه شاخه اصلی تأمین اجتماعی، از جمله خدمات درمانی، گرامت بیماری، بیکاری، پیری، حوادث ناشی از کار، مزایای خانوادگی، بارداری، از کارافتادگی و فوت سرپرست خانواده را مورد توجه قرار داده و حداقل معیارهای لازم برای حمایت از افراد در برابر این خطرات را تعیین کرده است (Ostovar Sangari, 2018). پس از آن، مقاله‌نامه شماره ۱۲۸ در سال ۱۹۶۷ درباره پیری، از کارافتادگی و فوت تصویب شد که نسبت به استانداردهای پیشین سطح حمایت بالاتری پیشبینی کرده و حداقل میزان مستمری از کارافتادگی را حدود پنجاه درصد مزد قبلی تعیین نمود (Ostovar Sangari, 2018). همچنین توصیه‌نامه شماره ۱۳۱ به عنوان مکمل این مقاله‌نامه پیشنهاد میکند که حمایت‌های مربوط به از کارافتادگی به تدریج تمامی جمعیت فعال اقتصادی و خانواده‌های آنان را در بر گیرد و در جهت افزایش سطح مستمری و کاهش محدودیتهای مربوط به سابقه بیمه گسترش یابد (Ostovar Sangari, 2018).

انواع از کارافتادگی

۱- از کارافتادگی موقت

در ابتدا اگر بخواهیم از کارافتادگی موقت و یا جزئی را از منظر قانون مورد توجه قرار دهیم، میتوان به قانون تأمین اجتماعی اشاره کرد. در این قانون، تعریف از کارافتادگی جزئی حسب بند «۱۴» ماده «۲» عبارت است از کاهش قدرت کار بیمه‌شده به نحوی که با اشتغال به کار سابق یا کار دیگر، فقط قسمتی از درآمد خود را به دست آورد. از طرفی در ماده ۷۳ این قانون در این خصوص آمده است: «به بیمه‌شده‌ای که در اثر حادثه ناشی از کار، بین سیوسه تا شصتوشش درصد توانایی کار خود را از دست داده باشد، مستمری از کارافتادگی جزئی ناشی از کار پرداخت خواهد شد.» در این ماده، محیط و موقعیت از کارافتادگی جزئی بر اساس

خسارت ناشی از بین رفتن نیروی کار مصدوم است و آسیبدیده حق دارد خسارتهای ناشی از فوت و محروم شدن از انجام کار را چه به نحو کلی یا به شکل جزئی و نیز خسارت ناشی از وخامت وضع اقتصادی آینده خود را از آسیب‌رساننده دریافت نماید (Akrami-Moghadam, 2022).

در قانون این کشور اینگونه است که تعیین مبالغ قابل پرداخت را با توجه به اوضاع و احوال هر مصدوم تعیین میکنند. بنابراین، از آنجا که نهادی به نام دیه وجود ندارد، در این ارتباط زیان‌دیده میتواند خسارت از کارافتادگی خود را از تاریخ صدمه دیدن تا تاریخ دادرسی و صدور حکم مطالبه نماید. این نوع خسارت، جزء خسارت خاص و ویژه ناشی از صدمات جسمانی محسوب میشود که ارزیابی آنها با مشکل چندانی مواجه نیست. همچنین در صورتی که به واسطه جراحات وارده به خواهان، او در آینده نتواند به فعالیت شغلی خود بپردازد، میتواند خسارت از کارافتادگی مربوط به آینده را نیز مطالبه نماید. این نوع خسارت جزء خسارت عمومی ناشی از صدمات جانی است که به لحاظ کمی و کیفی به شکل دقیق قابل تعیین و ارزیابی نمیباشد (Emmet, 2018).

بنابراین، در کشور انگلیس نیز خسارت از کارافتادگی هم به صورت جزئی و هم به صورت کلی و یا دائم مورد توجه بوده و مدنظر میباشد. این در حالی است که، همزمان با ارزیابی توانایی انجام کار، ۴۰، ۷۲ پوند (۷۵/۳۵ پوند در سن ۱۶ تا ۲۴) در هفته، پس از سه روز انتظار تا ۱۳ هفته پرداخت میشود. پس از ارزیابی، ۴۰/۷۲ پوند (۷۵/۳۵ پوند در سن ۱۶ تا ۲۴) در هفته به علاوه ۳۵/۷۵ پوند در هفته (در صورتی که ناتوانی اثر شدیدی روی ظرفیت انجام کار داشته باشد) یا ۲۸/۷۵ پوند در هفته (اگر شرایط برای کار محدود وجود داشته باشد) پرداخت میشود. این موارد مزایای از کارافتادگی دائم است که به عنوان کمک‌هزینه اشتغال و حمایت (بیمه‌ای) به حادثه‌دیده پرداخت میگردد (Adyani, 2019).

توجه به درجه کاهش توانایی در دستهبندی مختلفی قرار میگیرد که در برخی موارد، چنانچه کاهش توانایی ناشی از کار کارگر باشد، مورد حمایت بوده و چنانچه ناشی از غیر حرفه او باشد، مورد حمایت بیمه تأمین اجتماعی نیست (Akrami-Moghadam, 2022).

۲- از کارافتادگی دائم

حسب بند «۱۳» ماده «۲» قانون تأمین اجتماعی، از کارافتادگی کلی (دائمی) عبارت است از کاهش قدرت کار بیمه‌شده به نحوی که نتواند با اشتغال به کار سابق یا کار دیگری، بیش از یکسوم از درآمد قبلی خود را به دست آورد. بنابراین، از کارافتادگی کلی (دائمی) عبارت است از ناتوانی کامل در انجام هرگونه شغل یا فعالیت در اثر بیماری و یا حادثه، از قبیل فقدان دید از دو چشم، قطع یا از کارافتادگی کامل و دائمی دو بازو، دو دست، دو ساق یا دو پا، فقدان یک دست و یک ساق و یا امراض دماغی غیرقابل علاج که باعث اختلال کلی مشاعر میشوند (Izanloo et al., 2021).

این در حالی است که در ماده ۷۲ قانون تأمین اجتماعی در راستای تبیین جغرافیای مفهومی از کارافتادگی دائم، میزان آن را اینگونه بیان میکند: میزان مستمری ماهانه از کارافتادگی کلی (دائمی) ناشی از کار عبارت است از: یک سیوپنجم مزد یا حقوق متوسط بیمه‌شده ضرب در سنوات پرداخت حق بیمه، مشروط بر اینکه این مبلغ از پنجاه درصد مزد یا حقوق متوسط ماهانه او کمتر و از صد درصد آن بیشتر نباشد. در مورد بیمه‌شدگانی که دارای همسر بوده یا فرزند یا پدر و مادر تحت تکفل داشته باشند و مستمری استحقاقی آنها از شصت درصد مزد یا حقوق متوسط آنها کمتر باشد، علاوه بر آن، معادل ده درصد مستمری استحقاقی، به عنوان کمک، مشروط بر آنکه جمع مستمری و کمک از ۶۰٪ تجاوز نکند، پرداخت خواهد شد. (فراز پایانی ماده مزبور). در حقوق انگلستان نیز فوت نیروی کار، ضمانآور است و صدمه‌زننده مسئول جبران

مبانی امکان مطالبه جبران خسارت از کارافتادگی در نظام حقوقی ایران و انگلستان

در نظام حقوقی ایران

در ابتدا باید اشاره کرد، امکان مطالبه خسارت از کارافتادگی در نظام حقوقی ایران بر مبنای خسارت ناشی از عدم‌النفع توجیه می‌گردد. بدین صورت که در پی صدمات مصدوم، ممکن است برای مدت کوتاه یا طولانی از کار یا فعالیت بازماند و اجرت منافع کاری این مدت را که به‌طور منطقی و عقلی تحصیل مینموده است (منافع محقق‌الحصول)، از دست بدهد. مستند و مبنای تقنینی در این زمینه، تبصره ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد. هرچند در این ماده اشاره شده خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست، اما با شرط بیان‌شده در قالب منافع محقق‌الحصول، اینگونه خسارت را میتوان مطابق ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری از موارد خسارتهای خارج از بیمه‌نامه ذکر نمود. چرا که این ماده به صراحت، اشخاصی را که از نظر جنس و دین تا سقف دیه کامل به آنها تعلق نمی‌گیرد، در قالب بیمه حوادث مازاد بر دیه به آنها پرداخت می‌کند. این رویکرد و پذیرش آن از سوی قانونگذار، حتی در موردی چنین خاص، میتواند رهیافتی محسوب گردد که در مصادیق چالشی، از جمله آنچه در اینجا و خسارت از کارافتادگی مدنظر است، قابل مطالبه گردد. با این حال، جواز جبران خسارت از کارافتادگی به‌صورت صریح در ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی که صراحت در این واژه داشته و مقرر میکند در بدن زیان‌دیده نقصی پیدا شود یا قوه کار زیان‌دیده کم شده و یا از بین برود (Akrami, 2022).

در همین زمینه میتوان به رأی صادره از شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان چهارمحال بختیاری با شماره دادنامه ۱۴۰۰۳۲۳۹۰۰۰۶۵۲۵۸۸ اشاره کرد. موضوع رأی مطالبه هزینه درمان و خسارت از کارافتادگی اعلام شده که این از کارافتادگی به میزانی است که تجدیدنظرخواه حتی نمیتواند کار دفتری نیز انجام

دهد. در این رأی، مقام قضایی به صراحت به ماده ۵ مزبور استناد کرده و رأی بدوی را نقض و در نهایت برای تجدیدنظرخواه مستمری ماهیانه با افزایش نرخ تورم اعلامی از سوی دولت، در ابتدای هر سال، برای افزایش حقوق در حق وی صادر نموده است. پس جواز دریافت خسارتهایی را که به موجب قوانین مزبور در فوق اشاره شد، با ذکر یک مثال به‌طور مختصر به شرح ذیل میتوان بیان نمود: شخصی دارنده وسیله نقلیه موتوری میباشد که با این وسیله نقلیه مسافركشی نموده و کسب عایدی میکند. ولیکن طی یک حادثه رانندگی با وسیله نقلیه دیگر، وی بر اثر ضربه ناشی از حادثه دچار کمردرد و ضعیف شدن موقت عضلات پا شده، به‌طوری که ایستادن بر روی پایش مشکل‌ساز میشود (Akrami, Moghadam, 2022).

همچنین صورت و دستهایش نیز دچار سوختگی میگردد. در این حادثه، دارنده وسیله نقلیه دیگر مقصر محسوب شده و با عنایت به غیرعمدی بودن سانحه رانندگی، محکوم به پرداخت دیه میگردد. حال، علاوه بر آنچه به عنوان خسارت مادی زیرمجموعه خسارت بدنی میتوان برشمرد، تحت پوشش دیه قابل پرداخت است و چالشی وجود ندارد. اما علاوه بر خسارتهای بدنی و مادی، خسارتهایی دیگر هم هستند که در زمره خسارتهای بدنی و مادی محسوب شده (قابل اندازه‌گیری با معیارهای مادی به‌صورت شفاف نیست)، پس تحت پوشش دیه قرار نمیگیرند؛ بنابراین باید تحت عناوینی دیگر آن را قابل مطالبه دانست. البته در قانون دیات، برخی مواد و در زمینه برخی صدمات، قانونگذار به تبع فقه، دیه منافع را نیز قابل مطالبه دانسته است که باید این امکان وجود داشته باشد که بتوان خسارت و صدمه مورد نظر را تحت پوشش دیه دانست؛ وگرنه، همانطور که بیان شد، باید آن را در قالب انواع دیگر و یا خسارتهای مازاد بر دیه مطالبه کرد (Akrami, Moghadam, 2022).

این قاعده در تبیین و تحلیل نهادهای حقوقی آنقدر عمق دارد که حتی با تعارض در قواعدی از جمله قاعده تسلیط، تفوق داشته و آن را تحت سیطره خود قرار میدهد (Akrami-Moghadam, 2022).

قاعده لاضرر به عنوان مبنایی در امکان مطالبه خسارت از کارافتادگی، بیانگر این دغدغه است. ممکن است تمام ضررهایی که در طول خسارت به شخص متحمل میگردد، جبران نشود و در این صورت، نه عدالت آن را توجیه کرده و میپذیرد و نه قاعده لاضرر با جایگاهی که برای آن تعریف شد، تاب تحمل آن را دارد. تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برای مطالبه تمامی خسارات مازاد بر دیه محدودیتی ایجاد نکرده است و در مواردی که دیه پرداخت میشود، صرفاً منافع ممکنالحصول را قابل جبران ندانسته است؛ بنابراین میتوان با توجه به قواعد عمومی مسئولیت مدنی، شرایط ضرر قابل جبران و عدم منع قانونگذار، سایر خسارات مازاد بر دیه، از جمله هزینههای درمان، هزینههای کفن و دفن و سایر هزینهها را از عامل زیان مطالبه کرد (Bahmani & Salehi, 2016).

آنچه نمیتواند با قواعدی از جمله قاعده لاضرر، که نظر به جبران کلیه خسارتهای دارد، هماهنگ بوده و سازگار باشد، این است که یک کارگر به موجب صدمات ناشی از کار نمیتواند بهصورت موقت و یا دائم از اعضای حیاتی چون دست، چشم و... در کار مورد تخصص خود در کارگاه استفاده کند. یک نوازنده که با دست خود به هنر نوازندگی مشغول است و امرار معاش میکند، چگونه میتواند با دریافت تنها دیه (بخشی از خسارتهای خود که مادی و محسوس است) به زندگی نرمال و متعارف خود برگردد. در پرتو قاعده لاضرر، با دیدگاهی عقلانی و نه شرعی صرف، باید اذعان کرد اصل لزوم جبران کلیه خسارات، اگرچه اصل مسلم شرعی نیست، اما با این حال پذیرش این اصل نیز با هیچ مانع شرعی مواجه نمیشود (Badini, 2015).

موضوعی که قابلیت پرداخت آن اگرچه در قوانینی به آن اشاره شده است، اما هنوز منشأ نزاع است. با این اوصاف، میتوان از جمله مبنای تقنینی در این حوزه را قوانین عام، از جمله قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی، و قوانین خاص، قانون مسئولیت مدنی و قانون بیمه اجباری یا حتی قوانین کار دانست که در آن هزینههایی مازاد بر دیه، از جمله منافع محققالحصول، هزینههای درمان، حق خواب (برای اشخاص و اشیای مورد استفاده اشخاص مثل خودرو و...) را قابل مطالبه میداند.

علاوه بر مبنای تقنینی مزبور، میتوان به قواعد عامی چون قاعده لاضرر نیز اشاره کرد. هرچند در این مجال نمیتوان ماهیت قاعده لاضرر و ماهیت قواعدی آن را تفسیر و تحلیل کرد که موضوعی فقهی است، اما در جهت مبنا قرار گرفتن امکان مطالبه خسارت صدمات از کارافتادگی قابل طرح بوده و به وضوح، درخواست و مطالبه این خسارتهای را توجیه میکند. طبق این قاعده، هر کس به دیگری ضرر بزند باید جبران کند، مگر در مواردی که اضرار به غیر به حکم قانون باشد یا ضرری که به شخص وارد آمده است، ناروا و نامتعارف جلوه نکند (Barikloo, 2020).

حتی میتوان مضمون این قاعده را در قانون اساسی و با این مضمون که هیچ ضرر و زبانی نباید بدون جبران بماند (اصل ۴۰ قانون اساسی)، مورد واکاوی قرار داد. کاربرد این قاعده در خصوص خسارت صدمات بدنی و موضوع خاص مطالبه خسارت از کارافتادگی، میتواند گسترده باشد. چرا که از توجه به ماهیت این قاعده، این واقعیت را میتوان دریافت که ضرر برآیند مصدومیت شخص به وسیله کارفرما و یا هر شخص ثالث دیگر، باید بهصورت کامل جبران گردد. اگرچه مبنای این قاعده را حدیث لاضرر میدانند، اما رویکردهای نوین، مبنای درستتر و وسیعتری را برای آن اتخاذ نمودهاوند. با این نگرش، مطالبه جبران خسارت از کارافتادگی، کاملاً منطقی و عقلانی بوده و میتواند عواملی را که در این خسارت و زیان دخیل بودهاند، در بر گیرد. چرا که اصالت

رئیس قوه قضائیه و به نظر رهبر و با توجه به نرخ تورم و... تعیین می‌گردد (Hosseini Nejad, 2014).

در تبیین موضوع باید افزود، فراز ابتدایی ماده ۵۴۹ در مقام اصلی است که در آن، نرخ دیه همان مصادیقی است که در شرع بیان شده است؛ مصادیقی چون شتر، گاو، گوسفند، حله یمانی و... حال اگر بخواهیم شتر را ملاک قرار دهیم و میانگین قیمت آن را ده میلیون در نظر بگیریم (البته با اوصاف شتر مدنظر شرع جهت پرداخت دیه، بایست قیمت آن را بیشتر در نظر گرفت)، با صد شتر، دیه کامل انسان یک میلیارد خواهد بود. این در حالی است که نرخ تعیینی از سوی مقام قضایی برای دیه کامل انسان در سال ۱۴۰۱ هشتصد میلیون تومان می‌باشد. پس به نظر، آنچه به عنوان مبلغ دیه تعیین شده، «کف» نرخ است که میتوان جهت دیه کامل انسان به آن اشاره کرد (Akrami-Moghadam, 2022).

فحوای کلام قانونگذار در این ماده، بیان تمهیدی به شکل الزام است که سازمان تأمین اجتماعی، خدمات درمانی و هزینه‌های مربوط به معالجه و غرامات و مستمریها و غیره را طبق ماده ۵۰ این قانون از کارفرما مطالبه و وصول نماید. مقررات این ماده مبین این اصل است که خسارتهایی که در شاکله هزینه مرتبط با درمان و یا مستمری آمده است، ماهیتی غیرجرمی و شبهجرمی داشته و بر اساس مبنایی اداری و درونسازمانی بنا نهاده شده که معیار و ضابطه آن، عدالت و اخلاق کاری محسوب می‌گردد. دامنه این ماده تا جایی است که آییننامه اجرایی آن، جبران خسارتهای مزبور را علاوه بر کارفرما، به دیگر مقصران (در صورت اثبات) نیز تسری داده است. بند ۳۸ این آییننامه مقرر داشته: در مواردی که بر اساس گزارش بازرس اداره کار و آرای صادره از سوی مراجع قضایی، علاوه بر کارفرمای مستقیم، میزان قصور سایر افراد و یا عوامل دخیل در بروز حادثه، اعم از واگذارنده کار، پیمانکار، به دلیل عدم رعایت نظامات ایمنی به تفکیک مشخص باشد و این موضوع برای مراجع ذیصلاح محرز و اثبات گردیده باشد، میتوان به افراد

پس میتوان با توصیه تحلیل تعقلی از قاعده لاضرر، تقاضای جبران خسارت از کارافتادگی را قابل امکان دانست. از طرفی، هویت حکم به تشریح است؛ به خلاف اینکه اگر رفع تکوینی دانسته شود، قهراً رفع حکم به رفع موضوع ادعایی است. مثل لا شک لکثیر الشک. پس هر حکمی که از سوی شارع وضع گردد و مستلزم ضرر باشد و یا اینکه بهخاطر جعل حکمی بر بندگان ضرری وارد میشود، چه ضرر بر شخص مکلف باشد یا بر دیگری، در اسلام نفی شده است (Al-Hosseini, 1990; Ansari, 2016).

با این واقعیت، اگر زیانزننده با رفتار زیانبار خود فراتر و مازاد به آنچه به عنوان دیه پرداخت میکند نباشد، دیهای که از آن به عنوان نوعی مجازات نیز بهره برده میشود، موجب ضرر زیانندیده می‌گردد. چرا که دیه حتی با نرخ روزآمد امروزی، تاب جبران خسارتهایی را که ممکن است با واقعیت‌های اقتصادی امروزی، از جمله حقیقت تورم پولی، سنخیتی نداشته باشد، ندارد. از سوی دیگر، در ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی، دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل، بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام میشود. حال، آنچه به استناد ماده مزبور اعلام می‌گردد، ظاهر ماده بوده که خوانشی تفسیری از حداقل خسارت است. به عبارت دیگر، همانگونه که اشاره شد، خسارت از کارافتادگی، ارش است. در ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این مضمون قابل واکاوی است و مقرر میکند: ارش، دیه غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است. حال آنکه خسارت از کارافتادگی و یا مازاد بر دیه، خسارتی است که در جمع دیه قرار نمی‌گیرد. پس با این حال، میتوان تفسیری نو و بازپژوهی جدیدی جهت توجیه خسارت از کارافتادگی مازاد بر دیه از ماده ۵۴۹ به این شرح ارائه داد که موضوع دیه در این ماده صراحت در پرداختی حداقلی داشته است؛ پرداختی‌ای که در پرتو میزان تعیینشده شرع با ملاحظه توسط

خسارتهای ناشی از آن را در بستری تقنینی جستجو کرد (Akrami-Moghadam, 2022).

همانطور که برخی معتقدند، برای گریز از پارادوکس دو مؤلفه مهم امروزی، یعنی بالا رفتن امید در زندگی، به دلیل بهداشت مناسب در مقابل خطرات یومیه، و عامل دیگر، یعنی کوتاهی عمر کاری متعارف شخص، موجب شده کشورها به سمت ضابطه‌مند کردن هرچه بیشتر این پارادوکس و حل آن با قوانین و مقررات بروند. بریتانیا، نمونه خوبی از این تعاملات است. با رویکردهای سختگیرانه‌ای که در خصوص بیکاری و طرحهای بازنشستگی پیش از موعد نسبتاً معدودی وجود دارد، مزایای ازکارافتادگی در طول زمان، نشاندهنده مسیر مهمی برای بازنشستگی است. در عین حال، اساس قوانین مرتبط با مقررات مرتبط با ازکارافتادگی در قانون تأمین اجتماعی ۱۹۹۸ صورت میپذیرد که پرداختهای بابت تأمین اجتماعی اشخاص را در این قانون مورد توجه قرار داده است و در دو قانون مزایای تأمین اجتماعی ۱۹۹۲ و قانون سازمان تأمین اجتماعی ۱۹۹۲ نیز آمده است (Akrami-Moghadam, 2022).

علاوه بر آنچه بیان شد، مبانی امکان مطالبه خسارت ازکارافتادگی را میتوان در قواعد مسئولیت مدنی نیز جستجو کرد. در این نظام حقوقی، هدف مسئولیت مدنی، جبران همه انواع ضررها و همه اشخاص نیست. از سوی دیگر، در این کشور، ضررهای قابل جبران به ضررهای وارد به مال، ضررهای وارد به شخص و خسارت محض اقتصادی تقسیم میشود. در این نوع از ضررها، مطالبه خسارت ازکارافتادگی در زمره ضررهای وارد به شخص است که میتواند مادی و یا معنوی نیز باشد. همچنین در نظام حقوقی انگلیس، جبران دولتی خسارت، از جمله مبانی پرداخت و مطالبه خسارت ازکارافتادگی میباشد. این چارچوب، با تکیه بر قانون جبران صدمه‌های کیفری مصوب سال ۱۹۹۵ و پس از آن ۲۰۰۱ میلادی و دیگر طرحهای مرتبط، به شکلی نظاممند اجرا

موصوف، جهت اعمال ماده ۶۶ قانون و وصول خسارات وارده به سازمان مراجعه نمود (Akrami-Moghadam, 2022).

هرچند نسبت به این مقرر و ابطال آن شکایتی طرح شده است، اما در نهایت، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه: ۹۱-۹۰-۸۹ و تاریخ دادنامه: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷؛ شماره پرونده: ۹۸۰۴۱۲۷، ۹۸۰۳۳۳۷، ۹۸۰۳۲۱۱، مبنی بر صحت این آییننامه و بند مزبور اتفاق نظر دارد. اهمیت این رأی در این است که در آن، دیوان تصریح دارد بر اینکه رأی سازمان بیمه، مبنی بر تقصیر کارفرما و سایر مقصران، در حکم مطالبات مستند به اسناد، لازمالاجراست و به وسیله مأمورین اجرایی سازمان قابل وصول میباشد. پس با این دیدگاه، زیان‌دیده علاوه بر دریافت دیه، متضرر است. در اینجا قاعده لاضرر بر اقتضای دریافت خسارت مازاد بر دیه باید تفسیر و تحلیل گردد. همانطور که از مفهوم قاعده لاضرر (با پیشینه روایی آن) ماهیت این قاعده نفی حکم ضرری است، در اسلام حکم زیان جعل نشده است. به عبارت دیگر، حکمی که از عمل به آن ضرری بر بندگان وارد آید، در اسلام وضع نشده است. با حفظ این مفهوم، نمیتوان تصور کرد که شارع با جعل دیه نظر به انعطاف نداشته و به نوعی پرداخت خسارت با دیه را پرداخت کل خسارات تفسیر کرده و راه جبران با تمهیدات دیگر را بسته است (Akrami-Moghadam, 2022).

در نظام حقوقی انگلستان

در حقوق انگلیس، قانون خاصی به شیوه معمول در نظام رومی-ژرمنی، که حقوق ما از آن تبعیت میکند، وجود ندارد و ما ضرورتاً این حقوق را از لابه‌لای آرای گوناگون در پرونده‌های مختلف استخراج میکنیم. در زمینه جبران خسارت ازکارافتادگی نیز، آنچه بیشتر موضوعیت دارد، رویه‌های قضایی است که در قالب آرای دادگاهها و محاکم مورد نظر میباشد. با این حال، در سیستم حقوقی انگلیس به‌طور کلی، باید به‌طور خاص موضوع ازکارافتادگی و

میشود و بزه‌دیدگان جرائم میتوانند به واسطه این قوانین نیز مطالبه خسارت از کارافتادگی نمایند (Izanloo et al., 2021).

مراجع تشخیص از کارافتادگی در حقوق ایران

به موجب ماده ۹۱ قانون تأمین اجتماعی، برای تعیین میزان از کارافتادگی جسمی و روحی بیمه‌شدگان و افراد خانواده آنها، کمیسیونهای بدوی و تجدیدنظر پزشکی تشکیل خواهد شد. ترتیب تشکیل و تعیین اعضا و ترتیب رسیدگی و صدور رأی بر اساس جدول میزان از کارافتادگی، طبق آییننامه‌های خواهد بود که به پیشنهاد سازمان تأمین اجتماعی به تصویب شورای عالی تأمین اجتماعی میرسد.

کمیسیون بدوی

۱- یک نفر پزشک متخصص جراحی عمومی به عنوان عضو و رئیس کمیسیون، به پیشنهاد مدیر درمان و تصویب معاونت درمان، با ابلاغ دفتر تشکیل کمیسیونهای فنی پزشکی.

۲- یک نفر پزشک متخصص داخلی به عنوان عضو ثابت، به پیشنهاد مدیر درمان و ابلاغ دفتر تشکیل کمیسیونهای فنی و پزشکی (Ostovar Sangari, 2018).

۳- یک نفر پزشک متخصص در رشته بیماری مربوط به عنوان عضو، به پیشنهاد مدیر درمان و ابلاغ دفتر تشکیل کمیسیونهای فنی و پزشکی.

۴- مشاور با پیشنهاد اداره کل تأمین اجتماعی استان و ابلاغ معاونت درمان.

۵- منشی با ابلاغ مدیر درمان که وظیفه تهیه و تنظیم و تایپ صورتجلسات را عهده‌دار خواهد بود.

کمیسیونهای پزشکی بدوی بر حسب فراهم بودن امکانات در یکی از واحدهای سازمان تأمین اجتماعی و یا یکی از مراکز درمانی بنا به تشخیص سازمان تشکیل میگردد. بررسی پروندههای بیمه‌شدگان و اظهارنظر درباره نوع کار، محل کار، ساعت کار و تعیین درصد از کارافتادگی، ادامه درمان و ادامه کار از وظایف

کمیسیون پزشکی بدوی میباشد. پزشکان عضو کمیسیونهای بدوی، مادام که عضویت کمیسیون بدوی را دارند، نمیتوانند به عضویت کمیسیون پزشکی تجدیدنظر منصوب شوند (Ostovar Sangari, 2018).

رأی کمیسیونهای پزشکی بدوی توسط کمیسیون مربوطه به بیمه‌شده حاضر در جلسه ابلاغ خواهد شد و در صورتی که بیمه‌شده به رأی صادره معترض باشد، میتواند حداکثر ظرف مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ، اعتراض کتبی خود را به شعبه تأمین اجتماعی مربوطه تسلیم نماید و در صورت عدم حضور بیمه‌شده در کمیسیون پزشکی، واحد تأمین اجتماعی مربوطه موظف است مراتب را رأساً به بیمه‌شده ابلاغ نماید. کمیسیون پزشکی بدوی با حضور کلیه اعضا تشکیل خواهد شد و رأی کمیسیونهای بدوی به اتفاق آرا معتبر خواهد بود. رأی صادره از طرف کمیسیونهای پزشکی بدوی در صورتی که از طرف بیمه‌شده ظرف مدت مقرر (یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی) مورد اعتراض قرار نگیرد، قطعی و لازم‌الاجرا است. رأی کمیسیونهای پزشکی بدوی میبایست قابل انطباق با موازین قانونی، صریح و فاقد هرگونه ابهام باشد (Ostovar Sangari, 2018).

کمیسیون پزشکی تجدیدنظر

به موجب ماده ۵ آییننامه اجرایی کمیسیونهای پزشکی بدوی و تجدیدنظر اصلاحی مورخ ۱۳۷۱/۰۵/۱۹، کمیسیونهای پزشکی تجدیدنظر با حضور افراد زیر تشکیل میگردد:

۱- یک نفر پزشک متخصص جراحی عمومی، به پیشنهاد معاونت درمان و تصویب مدیرعامل سازمان، با ابلاغ دفتر تشکیل

کمیسیونهای فنی و پزشکی به عنوان عضو و رئیس کمیسیون.

۲- یک نفر پزشک متخصص داخلی به عنوان عضو ثابت، به پیشنهاد مدیر درمان و ابلاغ دفتر تشکیل کمیسیونهای فنی و پزشکی.

(Izanloo et al., 2021). این دوگانه مفهومی، مبنای تحلیل نظامهای حقوقی ایران و انگلستان در جبران خسارات ناشی از ازکارافتادگی را شکل میدهد و نشان میدهد که مسئله صرفاً محدود به نقص عضو نیست، بلکه کاهش کیفیت زندگی و توانایی کار را نیز در بر میگیرد.

در حقوق ایران، خسارت معنوی به عنوان لطمهای غیرمالی که موجب رنج روحی و آسیب به حقوق غیرمادی شخص میشود، محل اختلاف بوده است. برخی به دلیل دشواری تقویم مالی آن، جبران آن را ناممکن دانستهاند و برخی دیگر دیه را معادل خسارات غیراقتصادی تلقی کردهاند، هرچند این ارزیابی از منظر علمی محل تردید است (Azhdari, 2018; Babaei, 2019). با وجود سکوت نسبی قوانین کیفری پیشین، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۳ در ماده ۱۴ به صراحت قابلیت مطالبه خسارت معنوی را پذیرفت و بدین ترتیب گامی در جهت شناسایی رسمی این نوع زیان برداشت (Izanloo et al., 2021). با این حال، همچنان نیاز به تصریح ماهوی در قانون مجازات اسلامی احساس میشود و تعیین میزان این خسارات غالباً به نظر کارشناسی و شرایط شخصی زیاندرنده واگذار میگردد.

در مقابل، حقوق انگلستان با پذیرش اصل جبران کامل خسارات جانی، خسارات معنوی را در قالب «درد و رنج» و «محرومیت از مواهب زندگی» تحت عنوان خسارات غیرمالی به رسمیت شناخته است. با این حال، صرف اندوه یا ناراحتی عادی قابل جبران نیست و تنها آسیبهای روانی شدید و قابل احراز پزشکی مشمول حمایت قرار میگیرند (Barrie, 2015). دادگاهها با توجه به سن، موقعیت اجتماعی و وضعیت حرفهای زیاندرنده میزان خسارت را تعیین میکنند و رویه قضایی با ارائه مبالغ راهنما، مانند آرای *Croft v. Burnett*، بهتدریج چارچوبی نسبتاً منسجم ایجاد کرده است (Deakin & Markesinis, 2018; Harpwood, 2017).

۳- یک نفر پزشک متخصص در رشته بیماری مربوطه، به پیشنهاد مدیر درمان و ابلاغ دفتر تشکیل کمیسیونهای فنی و پزشکی.

۴- مشاور به پیشنهاد اداره کل تأمین اجتماعی استان و ابلاغ معاونت درمان (Ostovar Sangari, 2018).

۵- منشی با ابلاغ مدیر درمان که وظیفه تهیه و تنظیم و تایپ صورتجلسات را عهدهدار خواهد بود.

کمیسیونهای پزشکی تجدیدنظر بر حسب فراهم بودن امکانات در یکی از واحدهای سازمان تأمین اجتماعی و یا یکی از مراکز درمانی بنا به تشخیص سازمان تشکیل میگردد. بررسی و اظهارنظر نهایی درباره کلیه آرای صادره کمیسیونهای پزشکی بدوی که مورد اعتراض بیمهشده یا سازمان تأمین اجتماعی قرار گیرد، از وظایف کمیسیونهای پزشکی تجدیدنظر میباشد. اعتراض بیمهشده به رأی کمیسیون پزشکی بدوی همراه با مدارک لازم، از طرف شعبه تأمین اجتماعی به کمیسیون تجدیدنظر ارسال و کمیسیون مزبور با توجه به مدارک موجود در پرونده اقدام به صدور رأی مینماید. کمیسیون پزشکی تجدیدنظر با حضور کلیه اعضا تشکیل خواهد شد و رأی کمیسیون به اتفاق آرا معتبر خواهد بود. آرای کمیسیونهای پزشکی تجدیدنظر قطعی و لازمالاجرا است. آرای کمیسیونهای پزشکی تجدیدنظر مبیایست قابل انطباق با موازین قانونی، صریح و فاقد هرگونه ابهام باشد (Ostovar Sangari, 2018).

انواع خسارات ناشی از ازکارافتادگی در حقوق ایران و انگلستان: تحلیل تطبیقی خسارات معنوی، اقتصادی و سازوکارهای جبران صدمات جانی ناشی از ازکارافتادگی، افزون بر لطمههای جسمانی، طیفی از خسارات غیرمالی و مالی را بر زیاندرنده تحمیل میکند که از حیث ماهیت و قابلیت ارزیابی متفاوتاند. خسارات غیرمالی شامل درد و رنج، محرومیت از عضو، کاهش زیبایی و ناتوانی در بهرهمندی از مواهب زندگی است، در حالی که خسارات مالی ناظر بر هزینههای درمان، تفویت منفعت کاری، کاهش درآمد، استخدام پرستار و سایر زیانهای اقتصادی قابل تقویم به پول میباشد

نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی ایران، جبران خسارت ناشی از ازکارافتادگی عمدتاً بر مبنای فقهی و قواعد کلی مسئولیت مدنی استوار است. قانون مجازات اسلامی در بخش دیات، به جبران خسارات وارده بر اعضا و منافع بدن پرداخته و معیارهایی را برای تعیین دیه تعیین کرده است. همچنین، در مواردی که دیه مقدر وجود ندارد، از قواعد مربوط به «ارش» استفاده میشود که به نظر کارشناسان امر، میزان آن بر اساس «جنایت» و «تأثیر آن بر توانایی فرد» تعیین میگردد. این رویکرد، اگرچه تلاشی برای جبران کامل خسارت صورت میگیرد، اما گاهی با چالشهایی در تعیین دقیق میزان ارش، به‌ویژه برای ازکارافتادگیهای پیچیده و تأثیرات بلندمدت آن بر کیفیت زندگی و توانایی کاری فرد، مواجه است. همچنین، نقش بیمه‌های تکمیلی در پوشش خساراتی که فراتر از دیه مقدر یا ارش تعیین شده است، اهمیت فزایندهای یافته و به نوعی خلأهای قانونی را تا حدی پر میکند.

در مقابل، نظام حقوقی انگلستان با تکیه بر حقوق عرفی (Common Law) و رویه‌های قضایی، چارچوبی منعطفتر اما پیچیده‌تر برای جبران خسارت ازکارافتادگی ارائه میدهد. در این نظام، خسارات به دو دسته کلی «Special Damages» (خسارات مادی مشخص و قابل اثبات، مانند هزینه‌های درمانی و از دست رفتن درآمد گذشته) و «General Damages» (خسارات غیرمادی که تعیین دقیق آنها دشوارتر است) تقسیم میشوند. «General Damages» خود شامل مواردی چون درد و رنج ناشی از حادثه، از دست دادن لذت از زندگی (loss of amenity) و مهمتر از همه، از دست دادن توانایی کسب درآمد در آینده (loss of earning capacity) است. در تعیین میزان این خسارات، عواملی چون سن زیان‌دیده، شغل، میزان درآمد قبلی، چشم‌انداز شغلی و همچنین تأثیرات روانی و اجتماعی ازکارافتادگی به دقت مورد توجه قرار میگیرد. محاسبات مربوط به

این رویکرد شخصیسازیشده، امکان ارزیابی دقیقتر کاهش کیفیت زندگی و توانایی کاری را فراهم می‌آورد.

از حیث نقش دولت در جبران خسارات ناشی از ازکارافتادگی، در ایران مبنای فقهی همچون قاعده «لایبطل دم امرء مسلم» تضمین میکند که در صورت عدم دسترسی به مرتکب، دیه از بیت‌المال پرداخت شود (Haji Dehabadi, 2016; Hurr Amili, 2018). همچنین صندوق تأمین خسارتهای بدنی برای حمایت از زیان‌دیدگان حوادث رانندگی در موارد فقدان بیمه یا ناشناس بودن مسئول حادثه تأسیس شده است (Babaei, 2017; Izanloo, 2021). در انگلستان نیز نظام جبران دولتی صدمات کیفری با الهام از اصل همبستگی اجتماعی شکل گرفته و از طریق صندوقهای ویژه و نهادهایی مانند MIB از قربانیان حمایت میکند (Haji Dehabadi, 2016). بدین ترتیب، هر دو نظام کوشیده‌اند در کنار مسئولیت مدنی، سازوکارهای عمومی برای تضمین جبران خسارت ایجاد کنند.

در حوزه بیمه‌های خصوصی و تأمین اجتماعی نیز مسئله جمع مزایا و حق رجوع مطرح است. در حقوق ایران، ماده ۳۰ قانون بیمه اصل قائم‌مقامی بیمه‌گر را در بیمه‌های خسارتی پذیرفته است، در حالی که در بیمه‌های اشخاص امکان جمع مبالغ بیمه و دیه مورد پذیرش برخی حقوقدانان قرار گرفته است (Babaei, 2019; Badini, 2018; Ebrahimi, 2022). سازمان تأمین اجتماعی در مواردی حق رجوع به عامل زیان یا بیمه‌گر او را دارد، هرچند پس از استقرار نظام دیات، اعمال این حق با ابهاماتی مواجه شده است (Badini, 2018; Ebrahimi, 2022). در نهایت، هرچند اصل جبران کامل خسارت در هر دو نظام مورد تأکید است، تفاوت در مبنای فقهی و ساختار تقنینی ایران در مقایسه با رویکرد رویهم‌خور و عملگرایانه انگلستان، به نتایج متفاوتی در ارزیابی و پرداخت خسارات ناشی از ازکارافتادگی انجامیده است.

دستورالعملهای اجرایی دقیقتر برای تعیین ارش و معیارهای شفافتر برای ارزیابی خسارات غیرمادی گام بردارد. همچنین، تشویق به استفاده گستردهتر از بیمه‌های تکمیلی و ایجاد سازوکارهایی برای پوشش بهتر خسارات بلندمدت از کارافتادگی، میتواند به ارتقای سطح حمایتی از زیاندیدگان کمک شایانی نماید. از سوی دیگر، نظام حقوقی انگلستان نیز میتواند با تسهیل فرآیندهای قضایی و در نظر گرفتن جنبه‌های روانی و اجتماعی از کارافتادگی به شیوه‌های کارآمدتر، به بهبود وضعیت زیاندیدگان یاری رساند. ایجاد پایگاه‌های داده متمرکز و استفاده از فناوریهای نوین در ارزیابی خسارات، میتواند گام مهمی در جهت افزایش دقت، سرعت و عدالت در رسیدگی به پرونده‌های از کارافتادگی در هر دو نظام باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The issue of compensating disability-related damage occupies a central position in contemporary civil liability because it concerns not merely bodily injury, but also the economic, social, and human consequences of losing working capacity. Disability damages arise when an injured person loses, temporarily or permanently, the ability to perform occupational activities, earn income, sustain economic independence, or maintain the ordinary conditions of life. In this sense, disability is not limited to physical impairment; rather, it represents a legally compensable reduction in the injured party's earning capacity, future opportunities, bodily integrity, and social functioning. The comparative study of Iranian and English law reveals two different yet partially convergent

از دست دادن توانایی کسب درآمد، اغلب با استفاده از روشهای آماری و پیشبینیهای بلندمدت صورت میگیرد که نیازمند تخصص بالایی از سوی کارشناسان مالی و بیمه‌ای است.

مقایسه تطبیقی این دو نظام نشان میدهد که هرچند هر دو به اصل کلی جبران خسارت و اهمیت ارزیابیهای کارشناسی باور دارند، اما در مبانی نظری، منابع حقوقی و روشهای عملی تعیین میزان خسارت تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد. نظام ایران بیشتر بر جبران خسارات وارده به جسم و منافع حسی-حرکتی تأکید دارد و در تعیین خسارات غیرمادی، رویکردی کلیتر اتخاذ میکند. در حالی که نظام انگلستان، با نگاهی جامع‌تر به تمام ابعاد زندگی فرد زیان‌دیده، تلاش میکند تا با پیشبینی خسارات آتی و در نظر گرفتن تمام جنبه‌های تأثیر از کارافتادگی بر زندگی فرد، جبرانی کاملتر را فراهم آورد. این تفاوتها ناشی از تفاوت در مبانی فلسفی، ساختارهای حقوقی و حتی فرهنگ هر جامعه در برخورد با مقوله مسئولیت و جبران خسارت است.

در نهایت، میتوان پیشنهاد داد که نظام حقوقی ایران با بهره‌گیری از تجربیات نظام انگلستان، میتواند در جهت تدوین legal traditions in addressing this problem. Iranian law approaches disability damages through a combination of Islamic jurisprudential doctrines, statutory civil liability, criminal compensation mechanisms, insurance law, and social security regulations. Concepts such as diyah, arsh, the rule of no harm, destruction of property or interests, and civil fault provide the doctrinal foundation for compensation, while statutory instruments such as the Civil Liability Act, the Islamic Penal Code, compulsory insurance rules, and social security legislation regulate specific aspects of bodily injury and disability (Akrami-Moghadam, 2022; Babaei, 2019; Barikloo, 2018, 2020). English law, in contrast, is grounded in the common law of torts and has developed a more individualized and economically oriented method for calculating disability

damages. The injured person is assessed not only as a victim of bodily harm, but also as a bearer of earning capacity whose future economic loss must be estimated through evidence-based, actuarial, and judicially developed methods (Barrie, 2015; Deakin & Markesinis, 2018; Harpwood, 2017). Accordingly, the present study examines the legal efforts of Iran and England to achieve full compensation for disability damages, with particular attention to the movement from fixed or semi-fixed bodily compensation models, such as *diyah*, toward a more function-oriented concept of loss of working capacity.

The theoretical basis of disability compensation in Iranian law is shaped by the interaction between civil liability and Islamic jurisprudential principles. Under the general theory of civil liability, the injured party must establish damage, fault or another legally recognized basis of liability, causation, and compensability. Where bodily injury causes the loss or reduction of working ability, the injured party may claim damages if the loss is regarded as actual, direct, certain, and legally recoverable. The Civil Liability Act provides an important statutory foundation in this respect, particularly where injury to life, health, bodily integrity, or lawful rights results in medical costs, loss of working ability, increased living expenses, or moral damage. At the same time, the Iranian system remains deeply influenced by *diyah*, which is traditionally designed to compensate bodily injuries according to predetermined amounts. Although *diyah* plays an essential role in protecting bodily interests, debate continues as to whether it fully covers all economic and non-economic consequences of disability, especially long-term loss of earning capacity, reduced employability, future medical care, rehabilitation costs, and deterioration of life quality (Bahmani & Salehi, 2016; Hosseini Nejad, 2014; Izanloo et al., 2021; Javaher Kalam, 2020). Some juristic

approaches limit recovery to *diyah* or *arsh* where bodily harm is involved, while other views rely on broader principles, especially the rule of no harm, to justify compensation beyond *diyah* when the injured party suffers losses that remain uncompensated by fixed bodily tariffs (Al-Hosseini, 1990; Ansari, 2016; Barikloo, 2020; Hurr Amili, 2018). This tension shows that Iranian law contains both restrictive and expansive tendencies: one tendency emphasizes predetermined bodily compensation, while the other seeks full reparation for the actual consequences of disability.

In English law, disability damages are assessed primarily through tort law, especially negligence, and the central objective is to place the claimant, as far as money can do so, in the position they would have occupied had the tort not occurred. The English approach distinguishes between special damages, such as past medical expenses, past loss of earnings, and other quantifiable financial losses, and general damages, including pain and suffering, loss of amenity, future loss of earnings, loss of earning capacity, future care, and long-term rehabilitation needs (Deakin & Markesinis, 2018; Dobbs, 2017; Emmet, 2018). Unlike the Iranian model, English law does not rely on a fixed institution such as *diyah*. Instead, courts evaluate the claimant's age, occupation, income level, career prospects, educational background, disability severity, life expectancy, employability, and the probability of future labor market disadvantage. This approach allows disability compensation to be personalized and economically responsive, particularly where the injury affects the claimant's future capacity to work. The concept of loss of earning capacity is therefore central: even if the claimant remains employed, a reduction in competitiveness in the labor market may justify compensation where the injury creates vulnerability to future unemployment or diminished earnings

(Barrie, 2015; Harpwood, 2017; Oliphant & Wagner, 2017). English courts also rely on actuarial tools, statistical projections, expert financial evidence, and structured judicial guidelines to calculate future losses with greater consistency. Although such calculations cannot eliminate uncertainty, they provide a systematic method for translating future economic disadvantage into monetary compensation, thereby strengthening predictability and reducing arbitrary outcomes (Black, 2017; Deakin & Markesinis, 2018; Sweet, 2019).

The comparative analysis demonstrates that both legal systems recognize the importance of compensating disability-related harm, but they differ significantly in doctrinal structure, evaluative method, and practical implementation. Iranian law gives considerable weight to bodily injury classifications, forensic medical assessment, statutory percentages of impairment, *diyah*, *arsh*, and social security mechanisms. This structure offers some certainty, especially in determining bodily injury awards, but it may fail to reflect the injured party's real economic situation, professional identity, future income trajectory, and individual needs. In many cases, the percentage of bodily impairment may not correspond to the actual loss of income or occupational opportunity. For example, an identical physical injury may have vastly different economic consequences for a manual worker, an artist, a professional athlete, a driver, or an office employee. English law, by contrast, is more flexible in connecting injury to the claimant's actual personal and economic circumstances, but this flexibility also increases procedural complexity, evidentiary burden, and dependence on expert testimony (Akrami-Moghadam, 2022; Ebrahimi, 2022; Izanloo et al., 2021). In Iran, another major challenge concerns the relationship between civil liability, insurance, social security, and criminal compensation.

The simultaneous operation of these systems may lead to uncertainty regarding accumulation of benefits, subrogation, the right of recourse, and the extent to which payments by insurers or social security institutions affect the tortfeasor's liability (Babaei, 2017; Badini, 2018; Ostovar Sangari, 2018). English law also faces issues of coordination among tort damages, insurance, public benefits, and workers' compensation, but its long-standing case law and institutionalized damages practice provide a more developed framework for addressing such overlaps (Banks et al., 2011; Oliphant & Wagner, 2017).

The findings of this study indicate that the Iranian system, despite its significant normative resources, still requires clearer criteria for assessing disability damages beyond bodily impairment. The most important weakness lies in the lack of a coherent method for calculating future economic loss, particularly where disability does not completely destroy working capacity but reduces employability, efficiency, productivity, or professional opportunity. Although the rule of no harm, the Civil Liability Act, and the doctrine of compensable loss can support claims beyond *diyah*, judicial practice is not sufficiently uniform, and courts may differ in accepting claims for future income loss, loss of professional capacity, rehabilitation expenses, or long-term care (Badini, 2015; Javaher Kalam, 2019; Tari, 2019). The English system offers useful comparative lessons in this regard. Its distinction between past and future losses, special and general damages, pecuniary and non-pecuniary harm, and actual lost earnings and diminished earning capacity enables a more refined assessment of disability consequences (Dobbs, 2017; Emmet, 2018; Harpwood, 2017). Nevertheless, the English model should not be adopted mechanically, because Iranian law has its own jurisprudential, statutory, and

institutional foundations. A more appropriate reform path would be to develop domestic guidelines for evaluating disability damages that remain compatible with Iranian legal principles while using economic data, medical evidence, occupational analysis, and actuarial reasoning. Such guidelines could help courts distinguish between bodily impairment and occupational incapacity, identify recoverable future losses, coordinate diyah with civil damages, and prevent both under-compensation and unjust enrichment.

In conclusion, the comparative study of Iranian and English law shows that full compensation for disability damages requires more than recognition of bodily injury; it demands a comprehensive understanding of how disability affects income, professional identity, autonomy, dignity, social participation, and future life prospects. Iranian law possesses important doctrinal foundations for such compensation, particularly through civil liability, social security, insurance mechanisms, and jurisprudential principles that reject uncompensated harm. However, its practical effectiveness depends on developing clearer rules for assessing future loss of earning capacity and for coordinating diyah, arsh, insurance payments, and civil damages. English law demonstrates the advantages of individualized, evidence-based, and economically structured assessment, especially in relation to future earnings and loss of employment opportunity. At the same time, its complexity shows that full compensation requires technical expertise, reliable data, and careful judicial management. Therefore, the optimal direction for Iranian law is not the abandonment of its existing foundations, but their refinement through transparent standards, specialized expert evaluation, actuarial methods, and consistent judicial guidelines. Such development would allow the legal system to

move from a narrow injury-based model toward a broader capacity-based model of compensation, ensuring that disability damages are assessed according to the real and lasting consequences of injury on the life and work of the injured person.

References

- Adibnia, Y. (2018). Investigating the Prevalence of Work-Related Disability among Insured Persons of the Social Security Organization. *Social Security Quarterly*.
- Adyani, A. (2019). *The Social Security System of England*. Social Insurance Office Publications.
- Akrami-Moghadam, M. (2022). *A Comparative Analysis of Compensation for Disability in the Civil Liability Laws of Iran and England* [Islamic Azad University].
- Al-Hosseini, S. M. A. (1990). *Al-Anawin*.
- Amini, I., & Noei, E. (2019). General Rules of Civil Liability in English Law with a View to Iranian Law. *Azad Legal Research Quarterly*.
- Ansari, M. (2016). *Al-Makasib*. Al-A'jami Publications.
- Azhdari, H. (2018). *Moral Damage in the Iranian Judicial System and International Law*. Koushamehr Publications.
- Babaei, I. (2017). *Insurance Law*. SAMT Publications.
- Babaei, I. (2019). *Compensation for Bodily Injuries in Iranian Civil Liability Law*. Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Badini, H. (2015). *The Philosophy of Civil Liability*. Enteshar Co.
- Badini, H. (2018). Rules Governing the Simultaneous Application of Compensation Systems: Civil Liability, Insurance, and Social Security. *Law Quarterly: Journal of the Faculty of Law and Political Science*.
- Bahmani, M., & Salehi, S. (2016). *Developments in Civil Liability in the New Islamic Penal Code*. Majd Publications.
- Banks, J., Blundell, R., Bozio, A., & Emmerson, C. (2011). Releasing Jobs for the Young? Early Retirement and Youth Unemployment in the United Kingdom. In D. A. Wise & J. Gruber (Eds.), *Social Security Programs and Retirement around the World: The Relationship to Youth Employment* (pp. 329). University of Chicago Press.
- Barikloo, A. (2018). Compensation for Bodily Injury in Islamic Jurisprudence. *Islamic Studies Journal*.
- Barikloo, A. (2020). *Civil Liability*. Mizan Publications.
- Barrie, P. (2015). *Personal Injury Law* (2nd ed.).
- Black, H. C. (2017). *Black's Law Dictionary* (7th ed.). West Publishing Co.

- Deakin, S., & Markesinis, B. (2018). *Markesinis and Deakin's Tort Law* (6th ed.).
- Dobbs, D. B. (2017). *Law of Remedies: Damages, Equity, Restitution* (2nd ed.). West Publishing Co.
- Ebrahimi, N. (2022). *Methods of Compensation for Damage to Body Members in Iranian and English Law* Faculty of Usul al-Din, Qom].
- Emmet, D. (2018). *Remedies*. Oxford University Press.
- Haji Dehabadi, A. (2016). From the Amount of Damage Paid by the Offender to the Victim to the Amount of Damage Paid by the State. *Jurisprudence and Law*.
- Harpwood, V. (2017). *Modern Tort Law* (6th ed.). Cavendish Publishing Limited.
- Hosseini Nejad, H. (2014). *Civil Liability*. Shahid Beheshti University Press.
- Hurr Amili, S. M. i. H. (2018). *Wasa'il al-Shi'ah*. Islamieh Publications.
- Izanloo, M., Badini, H., Nahrini, F., & Mahmoudi Moghaddam, M. (2021). A Perspective on the Amount of Compensation for Bodily Injuries through a Comparative Study in Islamic, Iranian, French, and English Law. *Comparative Research in Islamic and Western Law Quarterly*.
- Jafari Langroudi, M. J. (2023). *Comprehensive Legal Terminology*.
- Javaher Kalam, M. H. (2019). *Foundations of Compensation for Bodily Injuries* Faculty of Law and Political Science, University of Tehran].
- Javaher Kalam, M. H. (2020). The Criterion for Assessing Bodily Injuries: Lump-Sum or Case-by-Case Assessment; A Comparative Study in Islamic, Iranian, French, and English Law. *Specialized Scientific Quarterly of Legal Encyclopedias*.
- Oliphant, K., & Wagner, G. (2017). *Employers' Liability and Workers' Compensation*. Walter de Gruyter.
- Ostovar Sangari, K. (2018). *Social Security Law*. Mizan Publications.
- Samareh Hashemi, S. M. (2017). A Comparative Study of Compensation in International Law and Iranian Law. International Conference on Jurisprudence, Law, and Social Advocacy,
- Sweet, C. (2019). *Dictionary of English Law: Containing Definitions of the Technical Terms in Modern Use, and a Concise Statement of the Rules of Law Affecting the Principal Subjects, with Historical and Etymological Notes*. Harvard University.
- Tari, Z. (2019). *Compensable Damages in Unintentional Bodily Injuries in Iranian and English Law with Emphasis on Judicial Practice* Tarbiat Modares University].